

هر چند زور حکومت وقت و عده و عده آن برای ممانعت از شکل‌گیری گفت‌وگوی حوزه عمومی بر اراده و آگاهی مردمان می‌چربید، با این حال روزنه‌هایی در همین منابر و مساجد سنتی و پاتوق‌های فرهنگی مدرن و رسانه‌های مدرن باز شده بود که مبانی مقدماتی گفت‌وگوی حوزه عمومی را شکل داد و بارزترین نتیجه آن انقلاب ۵۷ بود

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر سید محمود نجاتی حسینی درباره ظرفیت‌های جامعه‌شناختی تبلیغ

# منبر چگونه رسانه می‌شود



فرهنگ و تاریخ جامعه شده است.

در عرض هر جا این عناصر دینی سیاست گفت‌وگویی را حذف یا کمرنگ کرده‌اند دین‌گرایی افول کرده است. کافی است نگاهی به وضعیت کنونی ایران اسلامی و رفتار دولت، روحانیت، مناسبات آنها با رسانه‌ها، افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی، شبکه فرهنگی دانشگاهیان، حوزویان، دین‌پژوهان، دانش‌پژوهان، اصحاب فرهنگ، هنر، ادب و قلم از حیث جایگاه آنان در سیاست گفت‌وگویی داشته باشید تا متوجه شوید چقدر این اصل جامعه‌شناختی گفته شده درست است.

■ **در جمهوری اسلامی ایران چطور می‌توان از طریق منبر امکان گفت‌وگو را در بین جامعه بالا برد؟**

همان‌طور که در طول گفت‌وگو نیز عرض کردم، فراهم‌سازی شرایط ساختاری نهادی برای رسانه‌های شدن، مدرن شدن، مردمی شدن، مستقل شدن و گفت‌وگویی شدن منبر و مسجد می‌تواند به بازسازی شأن مسجد و منبر و نیز بازتولید منبر و مسجد در جهان رسانه‌ای شده مدرن کمک کند.

همچنین همان‌گونه که دانش‌پژوهان مطالعات

رسانه دینی، دین رسانه‌ای و از جمله اینچنان نیز به سهم، فهم و سعی خود نشان داده‌ام، تا زمانی که منبر

و مسجد در شرایط کنونی قواعد بازی دین رسانه‌ای را نپذیرد امکان با احتمال اینکه منبر و مسجد بتواند با تربیون رسانه و پاتوق مدرن رقابت مدنی معرفتی سالم و تعامل فرهنگی دینی مذهبی مناسب داشته باشد و

تواند هم مخاطبان سنتی خود را حفظ کند و هم عضوپذیری جدید از میان نسل‌های مدرن از دانش‌آموز تا دانشجو و طلبه داشته باشد بسیار کم است.

بنابراین منبر و مسجد باید خود را برای ورود به جهان رسانه‌ای شده و اکنون جهان رسانه‌ای در حال ورود به متاورس و جهان هوش مصنوعی آماده کند. این امر خود نیازمند وجود شرایط فنی فرهنگی است، از جمله تجهیز ساختاری نهادی

مسجد و منبر به صورت مدرن آن و تقویت علمی و تکنولوژیکی منبر و مسجد از لحاظ بنیه دانشی، فرهنگی، کنشگران و سیاست‌گذاران منبر و مسجد، اینها کاری است کارستان که کارفرمایان، کارآفرینان، کارگزاران و کنشگران مسلط می‌خواهد اما کاری است شدنی و ممکن، منتها بشرطها و شروطها.

عرض آخرم این است که باید بپذیریم - همان‌طور که در جای دیگر نیز گفته‌ام - دین‌گرایی در جهان فرهنگی کنونی هم با کثرت‌گرایی فرهنگی مرتبط است و هم با آزادی‌گرایی دینی، مدارای دینی، دموکراسی دینی و البته در محیطی که از نوعی داروینیسیم فرهنگی - عقیدتی هم برخوردار است.

یعنی اینکه در رقابت بین فرهنگ‌ها و امور فرهنگی و کالاهای فرهنگی و برنامه‌های دینی و فرهنگی و عقاید و اندیشه‌ها و حتی آموزه‌ها و باورهای دینی؛ امر فرهنگی دینی که قوی‌تر، کارآمدتر، روزآمدتر، کاربردی‌تر، پرمخاطب‌تر و پراکراتر است در عرصه این رقابت فرهنگی باقی می‌ماند و دیگران را یا حذف می‌کند یا متوقف‌شان می‌کند. امروز «علم، فلسفه، ایدئولوژی، عرفان، معنویت‌های نو، تکنولوژی، رسانه، متاورس

و هوش مصنوعی» مهم‌ترین و قدرتمندترین رقیبان دین در این رقابت فرهنگی داروینیسیمی هستند! قطعا عقل فرهنگی جمعی مدرن تجربه‌شده، حکم به تعامل فرهنگی دین با این رقیبان قدرتمند می‌دهد! می‌توان رقیبان دین را تبدیل به شریکان دین کرد.

سطحی، لذت‌گرا و فتنی تفریحی همراه با خوردن قهوه، سیگار، رفتن به موبایل، چک کردن اینترنت و مانند آن است بدون آنکه در این فضاها گفت‌وگوی حوزه عمومی شکل بگیرد.

البته این به آن معنا نیست که اصطلاحاً مسجدی‌ها و کافه تریاروها از مشکلات جامعه، مردم و دولت با هم صحبت نمی‌کنند. اتفاقاً در این زمینه با هم در مسجد و کافه تریا صحبت هم می‌کنند اما فقط صحبت می‌کنند، حرف می‌زنند و درد دل می‌کنند اما گفت‌وگو به معنای گفت‌وگوی حوزه عمومی که در آن سرنوشت جمعی و راه‌حل منطقی بحث شود که منجر به کنش جمعی برای تصحیح سیاست‌ها، بهبود وضع جامعه، تغییر نگرش، رفتار حکومت و دولت یافت شود، انجام نمی‌دهند. مساله این

است. همان‌طور که حرف زدن عادی، محاوره معمولی و گپ زدن در زندگی روزمره سنت تاریخی، فرهنگی و آیینی ما ایرانیان شده است، شایسته و بایسته است که گفت‌وگوی انتقادی راهبردی روشنگرانه حوزه عمومی هم سنت شود.

■ **گاهی گفته می‌شود جامعه ایران دین‌گریز شده و از این جهت امکان گفت‌وگو آفرینی برای منبر از دست رفته است؛ آیا این ادعای درستی است؟**

وجود نسبی و کمرنگ دین‌گریزی و دین‌پرهیزی از سویی و وجود پررنگ دین‌پذیری، دین‌گرایی، دین‌زیستی، دین‌خوایی، دین‌پویسی، دین‌جویی، دین‌نگسری و دین‌ورزی در حوزه عمومی، جامعه مدنی، فضای رسانه‌ای، محیط شبکه‌های اجتماعی و زیست جهان افکار عمومی از سوی دیگر که طی دست‌کم این چند دهه

دین‌پژوهان از جمله اینجانب با آمار و ارقام و مستندات تاریخی - تجربی توریک درباره کمیت، علل و دلایل جامعه‌شناختی آن به دفعات فراوان

درباره آن بحث و گفت‌وگو کرده‌ایم، یک واقعیت است که در جای خود اگر لازم باشد باید دوباره بررسی شود اما نسبت دادن آن به وجود یا عدم وجود گفت‌وگوی حوزه عمومی یک بحث دیگر است.

این ۲ یعنی امر دینی و امر گفت‌وگویی، هم می‌توانند هم‌گرایی و تعامل داشته باشند و هم واگرایی و تقابل. از منظر فلسفه دین و الهیات فلسفی مدرن تا جایی که به ذات و گوهر امر دینی و عالم نظر به صورت دوره آن در ادیان ابراهیمی بویژه اسلام بازمی‌گردد و همچنین به مذهب تشیع، گفت‌وگوی درون‌دینی، بیبادینی، چنددینی و چندمذهبی میان پیروان یک دین با خودشان و دیگران توصیه شده است آن هم به صورت یک گفت‌وگوی منطقی، فرهنگی و معنوی اخلاقی به قصد کشف حقیقت دین و شناخت بهتر، دقیق‌تر و موسع‌تر دین و رسیدن به یک تفاهم دینی و توافق دینی برای صلح مدنی و زیست مسالمت‌آمیز همه پیروان ادیان و ایجاد یک جهان انسانی اخلاقی معنوی به سمت امر خیر.

طبق ترمینولوژی الهیات قرآنی، آیه عمیق، دقیق، موثر و راهبردی «ادع الی سبیل ربک بالحنکه و الموعظه‌الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» را می‌توان در کلیت خود یک دکترین و آموزه عقیدتی استراتژیک برای گفت‌وگوی مورد تأیید و توصیه دین محسوب کرد؛ آنچه متأسفانه در عمل و به صورت دفاکتو در تاریخ اسلام از سوی دین‌گرایان - هم نهادهای دینی و هم کنشگران دینی - نادیده گرفته شده است.

از لحاظ جامعه‌شناختی نیز به گواه شواهد تاریخی و تجربی می‌بینیم که هر جا، هر زمان، هر وقت دین‌گرایان، نهادها، سازمان‌ها و متولیان رسمی دین یعنی روحانیت، فقیهان، دین‌پژوهان و حتی حکومت‌های اسلامی قدیم و جدید سیاست گفت‌وگویی را اتخاذ کرده‌اند، این امر مایه تقویت، رشد، توسعه و تحول کیفی دین‌گرایی در

ادامه یافتن حیات مسجد و منبر و ادامه دادن کار مسجد و منبر در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری مسجد و منبر آنلاین در کنار مسجد و منبر آفلاین و بهره‌مندی مسجد و منبر از بسترهای پرمخاطب و مهمی چون فضای مجازی می‌تواند به بازتولید منبر و مسجد (که باقوه سنتی بوده اما بالفعل می‌تواند مدرن شود) کمک کند.

در عمل اما با وجود برخی ظرفیت‌های مناسب نزد نهادهای دینی متولی امر مسجد و منبر یعنی روحانیت حوزوی و دانشگاهی و حتی حکومتی مانند سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهایی چون شورای سیاست‌گذاری امته جمعه و جماعت و مانند آنها که کم و بیش به اهمیت مدرن شدن دین و لزوم بهره‌مندی منبر و مسجد از ابزارهای رسانه‌ای مدرن آگاهند و برخی نیز در این زمینه تلاش‌هایی داشته و توفیقاتی هم حاصل کرده‌اند اما به لحاظ عدم همراهی ساختاری کامل و لازم دولت با مدرن شدن دین و موقعیت نابرابر بین رسانه مدرن رسانه سنتی منبر و مسجد و پیشی گرفتن رسانه مدرن از رسانه سنتی منبر و مسجد و پیشرفت فوق‌العاده رسانه مدرن در مقایسه با رسانه سنتی دین، ما شاهد روزافزونی

تعداد کاربران و مخاطبان رسانه مدرن و کاسته شدن از مخاطبان رسانه سنتی منبر و مسجد در جهان اسلام هستیم. این وضعیت فقط مختص ما نیست بلکه در کشورهای عربی نیز همین‌گونه است.

این یک مساله استراتژیک برای نهاد دین است که باید برای حل آن سیاست‌های علمی کارشناسی یافت. در این زمینه و برای حل این مساله دین‌پژوهان و سیاست‌پژوهان دین راهبردها، توصیه‌ها و دستاوردهای کاربردی داشته‌اند که می‌تواند مورد استفاده نهادهای سیاست‌گذار دینی مرتبط با مسجد و منبر قرار گیرد.

■ **گاهی برخی تلاش دارند گزاره وارداتی مانند کافه را به محل گفت‌وگو تبدیل کنند اما در سال‌های اخیر شاهد این بودیم که این ظرفیت‌ها به سمت تجارت رفته است و روابتی برای تأمین فضای اوقات فراغت شکل گرفته تا امکان گفت‌وگو. به نظر شما چه ظرفیت‌هایی در ایران می‌تواند امکان گفت‌وگو را بالا ببرد؟**

هم فضاهای سنتی دینی مانند مسجد و منبر و هم فضاهای پاتوق‌های فرهنگی عرفی مدرن حوزه عمومی مانند مدرسه، دانشگاه، پارک، کتابخانه، کافه تریا، کافه کتاب، باشگاه، سینما، تئاتر، قهوه‌خانه، چاپخانه، سفره‌خانه‌ها و مانند آنها می‌توانند در خدمت پیشبرد گفت‌وگوی انتقادی راهبردی حوزه عمومی باشند؛ مشروط به اینکه از لحاظ محتوایی قواعد بازی گفت‌وگوی حوزه عمومی را رعایت کنند و از لحاظ فرمی شرایط ساختاری فضای حوزه عمومی را داشته باشند.

ضمناً باید حاکمیت نیز در سطح کلان این محیط را به سمت ایجاد گفت‌وگو شکل دهد و این مهم تنها در شرایطی ممکن است که به لحاظ خطوط قرمز گفت‌وگو ما مقداری آسان‌گیرتر باشیم.

در حال حاضر و به صورت نسبی آن، البته این پاتوق‌ها و فضاهای که در شهرهای بزرگ، میانه و کوچک ایران شکل گرفته‌اند با وجود همه موانع، چالش‌های مالی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی - اجتماعی و امنیتی در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند و توفیقاتی اندک هم حاصل کرده‌اند اما تا زمانی که حاکمیت آن اهتمام را برای گفت‌وگو محور کردن چنین فضاهایی نداشته باشد توفیقات خرد خواهند بود.

لذا منبر و مسجد عموماً در حد همان کارکرد عادی و معمولی مانند برگزاری نماز جماعت، مراسم ختم و عزاداری سنتی ایفای نقش می‌کنند و پاتوق‌های مدرن هم در حد گذران عادی اوقات فراغت و گپ دوستانه با هم کارکرد دارند و به اصطلاح مطالعات فرهنگی آن، این پاتوق‌های مدرن در حد گذران زندگی روزمره کارکرد دارند؛ زندگی روزمره‌ای که بر حسب تعریف آن در مطالعات فرهنگی یک زندگی تکراری غیرسیاسی،

مسجد و منبر به نحو کلاسیک یکی از حوزه‌های گفت‌وگوی عمومی در کشور ما بوده است. در طول زمان مساجد با کارکردهای متنوع، طیفی از نیازهای مردم مسلمان اعم از نیازهای سیاسی تا معنوی را پشتیبانی کرده‌اند. از همه اینها مهم‌تر امکان معنوی در جهان سنتی بسترهای تولید فکر و به نوعی دارای جایگاهی همانند دانشگاه‌های امروزیین بوده‌اند. خاستگاه بسیاری از دانشگاه‌های کهن دنیا کلیساها بوده‌اند، البته چنین وضعیتی امروز دچار تغییر و تحول شده است. به موازات گذار جامعه از وضعیت سنتی به مدرن، زمینه دین‌ورزی کمتر و در عین حال کارکردهای نهاد دین یعنی مسجد نیز دچار محدودیت شده است. بسیاری از کارکردهای دین همچون تولید فکر و علم، تدبیر و سیاست، قضاوت و... به جایی خارج از مسجد منتقل شد، یکی از این کارکردها که دچار محدودیت شد، لحاظ مسجد به عنوان یک بستر گفت‌وگو بود. شکل‌گیری نهادهای جایگزین همچون کتابخانه‌ها، فرهنگسراها و... تا حدودی کارکردهای مسجد را محدود کرده و این نهادها برخی از وظایف مسجد را برعهده گرفتند. همچنین رواج و گسترش رسانه‌های اجتماعی نیز جامعه را دچار انقلابی در ارتباطات فردی و جمعی کرد. این رسانه‌ها بخش زیادی از فضای گفت‌وگو را اشغال کرده و به خود اختصاص دادند. در میان جامعه مومنان نیز به دلیل برخی محدودیت‌های مساجد به لحاظ مدیریتی و فقهی، آهسته آهسته شاهد تأسیس نهادهای موازی همچون حسینیه، مهدیه، فاطمیه و... هستیم. خلاصه همه این تحولات می‌رفت تا مسجد را به مکانی صرفاً برای عبادت تبدیل کرده و کارکردهای سنتی آن را در اختیار دیگر نهادها قرار دهد. البته انقلاب اسلامی ایران به علت تکیه‌ای که بر مساجد داشت، وقفه‌ای را در این روند به وجود آورد. با همه این اوصاف هنوز مسجد جای بسیار مهمی است. منابر مذهبی و بستر مسجد محلی برای تحقق گفت‌وگوهای اجتماعی بوده و از این جهت نمی‌توان ضرورت بحث از جایگاه مسجد برای تحقق گفت‌وگوی اجتماعی را انکار کرد. در این مجال ضمن گفت‌وگو با دکتر سید محمود نجاتی حسینی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تلاش داریم به این پرسش بپردازیم که چگونه منبر و مسجد می‌تواند کارکرد جدی‌تری را در تحقق گفت‌وگوی فرهنگی میان گروه‌های اجتماعی داشته باشد؟

گفت‌وگوی حوزه عمومی را شکل داد و بارزترین نتیجه آن انقلاب ۵۷ بود.

امروز هم در جامعه ایران اسلامی مدرن شده از پس آن سال‌های سنتی، اگر منبر و مسجد پرمخاطب است و پرکاربر تلقی می‌شود به احتمال قوی به خاطر تأثیرگذاری بر شکل دادن به گفت‌وگوی انتقادی راهبردی روشنگرانه حوزه عمومی است و بر عکس. یعنی اگر منبر و مسجد کم‌مخاطب و کم‌کاربر است و مهم تلقی نمی‌شود به احتمال قوی به خاطر عدم تأثیرگذاری آن بر شکل دادن به گفت‌وگوی انتقادی راهبردی روشنگرانه حوزه عمومی است.

وفق یک قاعده جامعه‌شناختی تجربه‌شده در جهان امروز هر منبر و فضای سنتی عقیدتی و هر تربیون و پاتوق و رسانه مدرن باید به کاربران و مخاطبان خود به عنوان مشتری نگاه کند و نه لزوماً مصرف‌کننده. مشتری کسی است که تأمین سلیقه و علاقه‌اش و جلب رضایت و فراهم کردن خواسته‌های او تضمین‌کننده بقای منبر و مسجد سنتی و تربیون، پاتوق و رسانه مدرن است.

به تجربه جامعه‌شناختی تأیید شده است که در ایران امروز ما این مشتری‌گرایی فرهنگی - اجتماعی در حوزه سنتی منبر و مسجد برخلاف ظرفیت‌های آن کمتر از حوزه مدرن رسانه و پاتوق تربیون است.

■ **برخی معتقدند منبر در ایران ظرفیتی مستحکم بوده است که در سال‌های اخیر روحانیت کمتر به آن توجه کرده است؛ ظرفیت منبر را اگر می‌شود کمی بیشتر تبیین کنید، حالا ممکن است این منبر در هر جای باشد. همان‌طور که در پاسخ به پرسش اول شما عرض کردم، برخلاف نگاه خوش‌بینانه‌ای**

که مسجد و منبر را تنها رسانه حقیقی، موثر و مهم می‌دانند، حتی برای امروز مدرن شده ما و برخلاف نگاه بدبینانه‌ای که مسجد و منبر را رسانه حقیقی و موثر نمی‌دانند، من معتقدم در میانه این ۲ نگاه نامناسب و نادرست و غیرعلمی، باید نگاه واقع‌بینانه جامعه‌شناختی داشت، یعنی اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم خواهیم دید دست‌کم در رفتار یک سده اخیر در جامعه ایران اسلامی که اکنون مدرن شده است، در حد ظرفیت، توان و شرایط خود البته، منبر و مسجد سنتی همچون تربیون و رسانه و پاتوق مدرن اهمیت تاریخی و تأثیرات فرهنگی و

کارکردهای اجتماعی خاص خودش را داشته و دارد. اگر به وجود و حضور منبر و مسجد از منظر انسان‌شناسی دینی نگاه کنیم هم به عنوان یک پاتوق معنوی مذهبی آیینی و هم به مثابه یک فضای سنتی و هم از لحاظ جامعه‌شناختی به عنوان یک نهاد اجتماعی برای جامعه مدرن درست مانند کلیسای مسیحی و کتیسه یهودی و معبد بودایی و خانقاه عرفانی صوفیانه ضروری است؛ چرا؟ چون در خدمت تأمین و رفع نیازهای معنوی مذهبی باورمندان و معتقدان و آیین‌ورزان و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

■ **اگر به وجود و حضور منبر و مسجد از منظر انسان‌شناسی دینی نگاه کنیم هم به عنوان یک پاتوق معنوی مذهبی آیینی و هم به مثابه یک فضای سنتی و هم از لحاظ جامعه‌شناختی به عنوان یک نهاد اجتماعی برای جامعه مدرن درست مانند کلیسای مسیحی و کتیسه یهودی و معبد بودایی و خانقاه عرفانی صوفیانه ضروری است؛ چرا؟ چون در خدمت تأمین و رفع نیازهای معنوی مذهبی باورمندان و معتقدان و آیین‌ورزان و دین‌زیستان است**

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

و دین‌زیستان است

منبر در طول تاریخ بویژه دوران مبارزات انقلاب اسلامی چطور توانست «فرهنگ عمومی در طرح مباحث انتقادی» و همچنین «امکان گفت‌وگو» را در جامعه ایرانی شکل دهد؟

بحث را با این نکته شروع می‌کنم که هر بستر سنتی و مدرنی از جمله منبر، مسجد، تربیون و پاتوق مدرن در بافتار، جامعه و زمانه تاریخی و زمینه فرهنگی خاصی به کار آمده و تأثیرگذار است. البته سخن مذکور به این معنا نیست که با تغییر زمینه و زمانه اینها کاملاً محو می‌شوند بلکه به این معنا است که اینها در همه بسترها و بافتارها اهمیت، تأثیر و عملکرد یکسان ندارند. از این منظر منبر به عنوان یک رسانه و فرم کلاسیک در بافتار سنتی ایران و در زمانی که اکثریت مردم ایران در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ و سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ بارسانه‌های عصر مدرن یعنی روزنامه، رادیو، تلویزیون و مجله کمترین تماس و آشنایی را داشتند، اثرگذاری و جایگاه فرهنگی دینی خاصی داشت.

در این برهه بخش سنتی و فقهی منبر در خدمت آموزش احکام دینی و اطلاع‌رسانی و افزایش دانش دینی باورمندان و دین‌گرایان سنت‌گرا بود و بخش سیاسی - انقلابی منبر هم در خدمت اجتماع روحانیت سیاسی مخالف حکومت پهلوی مدیریت می‌شد در خدمت گسترش آموزه‌های انقلابی علیه حکومت وقت بود. به این معنا هر ۲ نوع منبر دینی (منبر سنتی و فقهی و منبر انقلابی - سیاسی) کارکرد خاص خود و مخاطبان خاص خود را داشتند. در همان دوران بسترهای رسانه‌ای مدرن از رادیو - تلویزیون شاهنشاهی تا روزنامه، مجلات مختلف و نیز سینما و تئاتر و

پاتوق‌های فرهنگی - اجتماعی مدرن مانند کافه و تریا و کلاب و دیگر پاتوق‌های فرهنگی مانند مدرسه و دانشگاه و کتابخانه و باشگاه‌های جوانان و... در خدمت تولید و توزیع و مصرف کالاهای و خدمات فرهنگی عرفی و غیردینی و بعضاً ضددینی قرار داشتند و اتفاقاً اینها هم مخاطبان، کاربران و مشتریان خاص خود را داشتند.

حتی یک پاتوق فرهنگی کاملاً مردمی و سنتی مانند قهوه‌خانه که کاربران آن مردم عادی و عمدتاً بی‌سواد، کم‌سواد و محروم و طبقه پایین جامعه آن روز بودند نیز در

میانه منبر و تربیون و کافه و تریا واقع شده بود. یعنی قهوه‌خانه نه جایی بود لزوماً در خدمت دین و نه جایی بود لزوماً در خدمت ضد دین و نه در خدمت سیاست، بلکه پاتوقی بود برای گذران فراغت و روزمرگی و تفریح و جایی بود برای بطالت، چرت زدن و جای خوردن و سیگار کشیدن و فکر نکردن به دردها و مصائب و محرومیت‌ها و بدبختی‌هایی که یک نظام سیاسی بر

مردمان تحمیل می‌کند. با این حال در برخی از این قهوه‌خانه‌ها می‌توان شاهد شکل‌گیری نوعی فعالیت دینی از نوع درویشی‌گری و تعزیه‌خوانی و یک نوع فعالیت ادبی از نوع نقالی و شاهنامه‌خوانی هم بود. اینها را از باب مقایسه گفتیم تا مشخص شود منبر سیاسی و فقهی و دینی حتی در دوره اوج و اهمیت خود که قبل از انقلاب ۵۷ است با رقبای سنتی و مدرن مواجه بود که مخاطبان منبر و مشارکت‌کنندگان در فضای سنتی مانند مسجد و حسینیه و تکیه را کم می‌کرد چون کاراکتر روحانی و منبری و کاربری مسجدی از لحاظ جامعه‌شناختی با کاراکتر مدنی مانند روشنفکر و کاربر رسانه و مخاطب رسانه و اهل پاتوق جدید و کافه تریا مواجه شده بود.

نکته دیگری اینکه در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ نه منبر سنتی و نه پاتوق و رسانه مدرن هیچ کدام نتوانستند آنگونه که لازم و شایسته و بایسته این امر مهم بود، در خدمت تکوین و تقویت و توسعه گفت‌وگوی حوزه عمومی یعنی گفت‌وگوی انتقادی راهبردی روشنگرانه

مردمان با هم برای بحث درباره سرنوشت جمعی‌شان قرار گیرند. هر چند زور حکومت وقت و عده و عده آن برای ممانعت از شکل‌گیری گفت‌وگوی حوزه عمومی بر اراده و آگاهی مردمان می‌چربید، با این حال روزنه‌هایی در همین منابر و مساجد سنتی و پاتوق‌های فرهنگی مدرن و رسانه‌های مدرن باز شده بود که مبانی مقدماتی